

## بررسی شکست زمان و نابهنگامی در رمان ارمیا بر اساس دیدگاه ژنت

سهیلا مبارکی<sup>۱</sup>

زکیه رشیدآبادی<sup>۲</sup>

### چکیده:

یکی از مولفه‌های اساسی روایت، زمان است و در میان روایت‌شناسان، ژرار ژنت میان زمان متن و زمان داستان تمایز قائل است و آن را به سه جزء با عنوان نظم، تداوم و بسامد تقسیم می‌کند. نگارنده در این مقاله، مولفه‌ی زمان را از دیدگاه ژنت در رمان ارمیا، اثر رضا امیرخانی، مورد بررسی قرار داده است. رمان ارمیا از آثار برجسته‌ی معاصر در حوزه‌ی ادبیات مقاومت است که در آن به موضوع انسان در جنگ و انسان برآمده از جنگ پرداخته می‌شود. در میان عناصر سازنده‌ی روایت، عامل زمان، در ارمیا حائز اهمیت است. امیرخانی به عنوان یک نویسنده رئالیست و مدرن از تمام ظرفیت‌های ادبی - روایی عنصر زمان در این رمان بهره می‌برد و با استفاده مناسب از تغییر در نظم خطی زمان و با انواع تداوم و بسامد در شرح وقایع داستان، نوع خاصی از زمانمندی را در شرح وقایع داستان ایجاد می‌کند. بارزترین ویژگی روایی این رمان، شکست زمان‌های متعدد و زمان‌پرسی است که نویسنده از آن برای بیان گذشته‌ی شخصیت‌های داستان به ویژه شخصیت اصلی داستان ارمیا، و معرفی آنها به خواننده بهره می‌برد.

**واژگان کلیدی:** روایت، زمان، نظم، تداوم، بسامد، ژرار ژنت، ارمیا، رضا امیرخانی.

### مقدمه

منطق زندگی بشر پیش از آنکه بر اساس رابطه‌ی علی و معلولی باشد، منطقی داستانی است؛ و هر داستانی روایتی از رخدادهاست که در بستر زمان به وقوع می‌پیوندد. بشر برای درک پدیده‌های پیرامون خویش به روایت و شناخت آن نیازمند است. روایت به قدمت خود بشر است اما روایت‌شناسی دانشی نسبتاً جدید است که از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد. اولین بار تزوفان تودوروف واژه روایت‌شناسی را به عنوان علم مطالعه قصه به کاربرد و یادآور شد که مقصودش از این واژه معنای وسیع آن است. یعنی روایت‌شناسی علاوه بر بررسی قصه، داستان و رمان تمامی اشکال روایت از قبیل اسطوره، فیلم، رویا و نمایش را نیز در بر می‌گیرد. (رک. اخوت، ۱۳۷۱: ۷) رولان بارت معتقد است: «روایت مجموعه شگفت‌انگیزی از ژانرهاست... زبان ملفوظ، شفاهی یا مکتوب، تصاویر ثابت یا متحرک، ایما و اشارات، و آمیزه‌ی نظم یافته‌ای از همه این مواد می‌توانند روایت را با خود حمل کنند» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۶۹) در واقع روایت بازگویی قصه در برهه‌ای از زمان توسط راوی است. شکل روایت به ما کمک می‌کند تا داده‌های تجربه و لحظه‌های پراکنده‌ی آن را در زمان سامان دهیم و در آن الگوی معناداری بیابیم و بدین ترتیب بازشناخت، تفسیر و بیان آن برای ما و دیگران ممکن می‌شود. (رک. حدادی، ۱۳۸۸: ۴۳)

ژرار ژنت در مورد زمان روایت می‌نویسد: «روایت ... نوعی توالی زمانی دو لایه است ... [در روایت دو نوع زمان داریم]: زمان چیزی که نقل می‌شود و زمان روایت (زمان مدلول و زمان دال). کار این ثنویت ... این است که از ما می‌خواهد در نظر داشته باشیم که یکی از کارکردهای روایت عبارت است از ابداع یک طرح واره‌ی زمانی بر حسب یک طرح واره‌ی زمانی دیگر.» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۳). ژنت زمان روایت را از سه جنبه بررسی می‌کند: نظم، تداوم و بسامد.

در این مقاله دیدگاه ژنت در مورد زمان روایت توضیح داده می‌شود و چگونگی کاربرد زمان در رمان «ارمیا» اثر رضا امیرخانی بازنموده شده و تبیین گردیده است که نویسنده چگونه در مسیر انحراف از زمان تقویمی به زمان متن و با استفاده از زمان‌پرسی، مکث، بسامد و ... نوع خاصی از زمانمندی را ایجاد می‌کند و این گزینش‌ها و نوع خاص

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۲- دانشجوی دکتری واحد علوم تحقیقات تهران

زمان‌بندی از نظر اصول داستان‌پردازی چه ارتباط مستقیم و معناداری با محتوای رمان دارد. در مورد آثار امیرخانی پژوهش‌ها و نقدهایی انجام شده مانند « ماهی و دریا: نقدی بر رمان ارمیا» از رمضان یاحقی و مقاله‌ی «بن‌مایه‌های نمادین و شگردهای روایی در رمان ارمیا» از فاطمه کوپا و... اما تاکنون رمان «ارمیا» امیرخانی از دیدگاه ژنت مورد بررسی قرار نگرفته است.

### دیدگاه ژنت

ژرار ژنت ساختارگرا و نظریه پرداز بنام فرانسوی، که یکی از اثر گذارترین پژوهش‌گران در عرصه نظریه روایت محسوب می‌شود، در کتاب گفت‌مان روایی، استراتژی‌های روایی اثر مارسل پروست به نام «در جستجوی زمان از دست رفته» را کالبد شکافی می‌کند. اثر پروست منبع اصلی پژوهش‌های ژنت بوده است. ژنت میان سه عامل گزارش، داستان و روایت تفاوت می‌گذارد. «گزارش ترتیب رویدادها در متن است. داستان ترتیب واقعی رویدادها در جهان بیرون متن است، تسلسلی که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آن را از متن استنباط کرد. و روایت همان عمل روایت کردن و ارائه گزارش است.» (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۶۶) او میان روایت‌گری و خود روایت (آنچه که بازگو می‌شود) تمایز قائل است و به ارتباط میان داستان، قصه و زمان بندی روایت اهمیت می‌دهد. یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده ساختار روایی، مناسبات زمانی آن است که برای ارائه وقایع داستان شیوه‌های گوناگونی را فراهم می‌کند. بحث اصلی مولفه‌ی زمان بر اساس نظریه‌ی ژنت به ارتباط میان زمان گاه‌شمارانه در سطح داستان و زمان سطح متن مربوط است. زمان داستان رابطه‌ی گاه‌شمارانه‌ی میان حوادث داستان است به گونه‌ای که در اصل رخ داده و زمان متن به چگونگی جایگزین کردن این حوادث در متن ارتباط دارد. (حری، ۱۳۸۷: ۹۷)

ژنت رابطه‌ی زمانی میان داستان و متن را به سه جزء، با عنوان ترتیب (نظم)، تداوم (استمرار) و بسامد (تکرار) تقسیم می‌کند. در ادامه شرح عوامل زمان روایی نظریه ژنت ارائه می‌گردد.

### نظم و ترتیب (توالی)

نخستین موضوع مورد توجه ژنت در روایت «شیوه ارائه ترتیب زمانی رخدادها و کنش‌های مثلاً یک رمان (طرح اولیه «fibula» در نزد فرمالیست‌ها) در یک داستان عینی (طرح روایی «syuzhet») است.» (برتس، ۱۳۸۳: ۸۷) از نظر ژنت روایت می‌تواند با رخدادها هم زمان باشد، یعنی به صورت خطی و مستقیم و در زمان حال ارائه شود و می‌تواند به گذشته یا آینده بر گردد. بنابراین، ترتیب زمان با توازن یا عدم توازن زمان رخدادهای داستانی با آرایش تک‌ساختی سخن روایی در ارتباط است.» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۲) ژنت «هرگونه در هم ریختگی در ترتیب بیان وقایع و ناهماهنگی در نظم داستان و نظم متن را زمان‌پریشی می‌داند و آن را به دو نوع کلی گذشته‌نگر و آینده‌نگر تقسیم می‌کند.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۶)

۱- زمان پریشی گذشته‌نگر: در این نوع زمان پریشی، رویدادهایی هستند که در داستان زودتر اتفاق افتاده باشند، اما در متن، دیرتر از زمان منطقی خود و به شکل بازگشت به گذشته (flash back) روایت می‌شوند. گذشته‌نگرها سه گونه اند: گذشته‌نگر بیرونی، گذشته‌نگر درونی و گذشته‌نگر مرکب یا مختلط. گذشته‌نگر بیرونی نوعی عقب‌گرد نسبت به زمان تقویمی است به این شکل که، واقعه‌ای که پیش از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده است، در متن بعداً روایت می‌شود. «زمان داستان در این نوع پس‌نگاه، خارج و مقدم بر زمان روایت اصلی (که ژنت «روایت نخست» می‌نامد) قرار دارد.» (لوت، ۱۳۸۸: ۷۳) گذشته‌نگر درونی نیز گذشته‌ای را فرا یاد می‌آورد «که پس از نقطه آغاز اولین روایت رخ داده اند، اما یا به طور پس‌نگرانه یا خارج از مکان مقرر برای اولین مرتبه نقل شده اند.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۷). والاس مارتین می‌نویسد: «کار گذشته‌نگرهای درون داستانی، بازگشت به گذشته متن در داستان است. این گذشته‌نگرها عبارتند از هرگونه تکرار وقایع که پیش‌تر در مکان گاه‌شمارانه مناسب خود روایت

شده‌اند. فنون مدرن گذر آرام از ناپهوستگی های زمانی را می توان در حذف ها و پس نگاه های داستان دید.» (مارتین، ۱۳۸۲: ۹۱). به طور کلی، گذشته نگرها پر کردن شکاف های روایت اصلی را بر عهده دارند، گرچه این شکاف ها و خلأها از تمهیدات و شگردهای نویسنده به شمار می روند. اگر ارجاع به گذشته، همزمان با شروع روایت باشد، آن را گذشته نگر مرکب یا مختلط می نامند.

نکته حائز اهمیت دیگر درباره زمان پریشی گذشته نگر، این است که اگر اطلاعاتی درباره شخصیت یا واقعه ای در متن ارائه شود که پیش از این به آن اشاره شده باشد، تأخرهای روایت آمیز نامیده می شوند و اگر به این اطلاعات قبلاً در متن اشاره نشده باشد تأخرهای روایت گریز هستند.

۲- زمان پریشی آینده نگر: در این نوع زمان پریشی، روایت نگرشی به جلو (flash forward) دارد و رویدادهایی از داستان که در آینده اتفاق می افتند، قبل از زمان وقوع خود نقل می شوند. زمان پریشی آینده نگر بیشتر در روایت اول شخص دیده می شود، زیرا « در این روایات طبیعی به نظر می رسد که راوی هر از گاهی به وقایع بعدی که به زمان حال خود آن راوی نزدیک ترند جهشی داشته باشد.» (تولان، ۱۳۸۶: ۸۶) این نوع زمان پریشی باعث کم شدن یا از بین رفتن میزان تعلیق می شود؛ به این علت که « تقدم شرایط و موقعیت های آینده را خیلی پیش از آنکه هر گونه ضرورت زمانی، گفتن آن را ایجاب کند، برای خواننده آشکار می نماید.» (همان: ۸۵). زمان پریشی آینده نگر نیز مثل گذشته نگر، می تواند بسته به روابط زمانی آن نسبت به نقطه پایانی روایت اصلی، درونی، بیرونی یا مختلط باشد.

#### تداوم (استمرار)

دومین مقوله ی مورد توجه ژنت در روایت داستان، تداوم یا دیرش است که در آن «به رابطه ی مدت زمان وقوع یک رخداد در جهان داستان و مدت زمانی که طول می کشد، تا این رخداد روایت شود، می پردازد.» (برتس، ۱۳۸۳: ۸۸) در تعیین تداوم و دیرش متن تنها میزان و معیار، زمان خواندن است که آن نیز از خواننده به خواننده متفاوت است. (لوت، ۱۳۸۶: ۷۶) تداوم زمانی به پرسش از مقدار زمان پاسخ می دهد و به بحث درباره ی این که زمان داستان طولانی تر یا کوتاهتر از زمان سخن روایی است می پردازد. تنها زمانی که دیرش زمانی داستان با دیرش زمانی سخن متوازن است، جایگاهی ست که سخن روایی به گفتگوی میان شخصیت ها اختصاص دارد. (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۳۷) تداوم در داستان شکل های مختلفی دارد که عبارتند از:

۱- صحنه: که در آن زمان داستان با زمان روایت برابر است. «صحنه یا نشان دادن ادبی، یک عمل خاص است که در مکان خاصی روی داده است و خواننده بی واسطه، بی دخالت نویسنده و راوی با جهان داستان روبه رو می شود و با چشمهای خود می بیند که شخصیت ها چه می کنند و می شنوند و می گویند.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۸۲). برجسته ترین نوع صحنه گفتگو یا دیالوگ است.

۲- مکث توصیفی: «این حالت هنگامی واقع می شود که زمان سخن در زمان داستانی قرینه ای نداشته باشد.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۰) در این حالت روایت داستان با شتاب منفی همراه است.

۳- تلخیص: سومین مقوله استمرار (تداوم) است که در آن «سرعت از طریق ایجاز متنی افزایش می یابد، بدین ترتیب که یک دوره داستانی معین در بیان کوتاهی از مشخصه های اصلی آن خلاصه می شود.» (تولان، ۱۳۸۶: ۹۱) تلخیص باعث شتاب مثبت و سرعت در روایت است. «نویسنده در این شیوه، از زبان خود به روایت تمام داستان می پردازد و یا آن را به عهده راوی دیگر می گذارد. به گونه ای که خواننده بدون واسطه او نمی تواند با جهان داستان ارتباط برقرار کند.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۸۰)

۴- حذف: «حالتی است که در آن زمان داستانی هیچ قرینه ای در زمان سخن نداشته باشد و این یعنی کنار گذاشتن کامل یک دوره ی زمانی» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۰) این مقوله نویسنده را مجاز می کند رویدادهای کم اهمیت را کنار گذارد، رخدادهای علت و معلولی را فشرده کند و گستره وسیع داستان را با اسلوبی موجز نمایان سازد.

**بسامد (تکرار)**

بسامد زمانی، مبتنی بر تکرار یک رخداد در سخن روایی است و تکرار، مفهومی مهم در روایت است. (لوتنه، ۱۳۸۸: ۸۶) بسامد که آخرین رابطه‌ی میان زمان سخن و زمان داستان است به ارتباط میان شمار زمان‌هایی که رخدادی روی می‌دهد و شمار زمان‌هایی که همان رخداد روایت می‌شود، می‌پردازد. البته جایگاه رخداد روایت شده با رخداد روی داده متفاوت است. به نظر می‌رسد تکرار چند باره ی یک رویداد از نظر داستانی باید دلیلی خاص داشته باشد و از طریق ضرورت‌های داستانی، قابل توجیه باشد. «ژنت می‌پرسد که آیا رخداد تکراری هر بار از دیدگاه واحدی روایت شده است؟ در هر نوبت چه نقشی دارد؟ ... اهمیت این بررسی در نقشی است که در شناخت زمان در داستان دارد؛ یعنی نسبت زمان با موقعیت را روشن می‌کند.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۶) روابط بسامدی میان زمان داستان و زمان سخن، مبتنی بر سه امکان است که اولین بار ژنت به آن اشاره کرده است. روابط بسامدی میان زمان داستان و زمان سخن، مبتنی بر سه امکان است که اولین بار ژانت به آن اشاره کرده است. این سه امکان عبارتند از روایت تک محور، روایت چند محور و روایت تکرار شونده. روایت تک محور که متداول‌ترین روایت‌هاست عبارت است از تکرار رخدادی واحد توسط یک سخن‌روایی. روایت چند محور نقل و گزارش چندباره‌ی رخدادی است که یک مرتبه اتفاق افتاده است و به طور مکرر به آن اشاره می‌شود. روایت تکرار شونده نیز نقل و گزارش رخدادهایی است که چندین بار رخ داده است. این نوع از روایت به کمک افعال استمراری صورت می‌پذیرد. (قاسمی پور، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۹)

**رضا امیرخانی**

رضا امیرخانی نویسنده‌ی رنالیست ایرانی در سال ۱۳۵۲ در تهران به دنیا آمده است، نویسندگی را از سال‌های جوانی شروع کرده و توانسته بین دو قشر مختلف مخاطب پیدا کند. داستان‌های امیرخانی به لحاظ فرم و محتوا از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. وی با ترکیب استعاره‌ها، مجازهای متفاوت و استفاده از آهنگ کلمات، از ساختن یک لحن ساده فراتر می‌رود و در داستان، به جایگاهی بالاتر از اشاره‌ی مستقیم به مدلول می‌رسد. او مخاطب را نه تنها به صورت عقلی بلکه به صورت حسی - شهودی با داستان آشنا می‌کند. فرا رفتن از مدلول در آثار او نه به معنای حذف مدلول بلکه رسیدن به دریافتی حسی - شهودی از اثر در کنار مدلول است. امیرخانی در اغلب ژانرهای داستانی طبع آزمایی کرده است. وی در کارنامه‌ی کاری خود آثاری مانند من او، ناصر ارمنی، از به، بیوتن، قیدار، ارمیا و ... دارد.

رمان «ارمیا» اولین نوشته‌ی رضا امیرخانی که درباره‌ی جنگ تحمیلی است و بیشتر از آن که به جنگ بپردازد به عواقب بعد از جنگ نگاه می‌کند. «ارمیا» جایزه‌ی بیست سال ادبیات انقلاب اسلامی را به دست آورده و از جمله آثاری است که در آن نویسنده برای اولین بار سعی می‌کند با نگاهی شک آلود به عنوان کسی که از بطن انقلاب برآمده به روزهای پس از جنگ نگاه کند. این رمان به عنوان اثری ارزشمند در حوزه‌ی ادبیات مقاومت، با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های نمادین، ایجاد لذت زیبایی از طریق توصیف‌های برجسته و جاندار، زمان پریشی‌های گذشته‌نگر، تک-گویی‌ها، مکث‌ها، بسامد و ... در نیل به اثری فراگیر و ماندگار توفیق یافته است. در واقع پرداختن به جنگ به عنوان روایتگری بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. بازنمایی و انعکاس این موضوعات برای آشنا ساختن نسل فعلی و آینده، پیامدهای جنگ و نحوه‌ی تأثیر در زندگی مردم نقش اساسی را می‌تواند داشته باشد.

**خلاصه ارمیا**

ارمیا که دانشجوی رزمنده است، روزهای پایانی جنگ را همراه بهترین دوست خود، در سنگر می‌گذراند. یک روز با انفجار خمپاره ای در سنگر مصطفی شهید شده و ارمیا در اثر اصابت ترکش زخمی می‌شود. شهادت مصطفی ارمیا را دگرگون می‌کند. ارمیا به خاطر آتش بس باید جبهه را ترک کند، اما به علت دلبستگی‌اش به مصطفی و جبهه،

که برای او مقدسند نمی‌تواند از آنجا دل بکند. ارمیا هنگامی که به همراه پدر به خانه شان در تهران برمی‌گردد نمی‌تواند به زندگی عادی بازگردد. جنگ به عنوان یک واقعیت و برهه‌ای مهم در زندگی ارمیا تأثیری شگرف به جا می‌گذارد و او را دچار تحولی عمیق می‌کند. او باز هم دانشگاه و خانه را رها می‌کند و برای ادامه دادن به سیر و سلوک خود، راهی جنگل‌های شمال می‌شود. در مسیرش به یک معدن برمی‌خورد با اهالی آنجا آشنا می‌شود و تجربه‌های جدیدی کسب می‌کند؛ اما با شنیدن خبر رحلت امام (ره) اوضاع تغییر می‌کند و ارمیا راهی تهران می‌شود. ارمیا مانند ماهی که دریا را از او گرفته‌اند، نمی‌تواند فراق امام را تحمل کند.

### نظم و توالی در ارمیا

رمان از سال ۶۷ و از زمان قطعنامه‌ی جنگ ایران و عراق آغاز می‌شود. مصطفی و ارمیا داخل سنگرشان در جبهه هستند، راوی دانای کل، ارمیا را در حال نماز خواندن و مصطفی را کتاب به دست، محو تماشای نماز ارمیا در زمان حال و به صورت خطی و مستقیم روایت می‌کند. بعد راوی با یک شکست زمان به گذشته و زمان آشنایی ارمیا و مصطفی وقتی که برای ثبت نام و اعزام به جبهه رفته بودند، می‌پردازد. در این قسمت‌ها روایت بین زمان حال و گذشته در نوسان است. راوی شهادت مصطفی و زخمی شدن ارمیا را در زمان حال روایت می‌کند و مابینش به گذشته و رفتن ارمیا به خانه‌ی مصطفی و آشنایی او با زندگی می‌پردازد.

روز اول که هم‌دیگر را دیدند، آخر زمستان ۶۶ در مسجد بود. هر دو برای ثبت نام آمده بودند. ارمیا از مصطفی در مسجد، قامت بلندی دیده بود و مصطفی از ارمیای نوزده ساله سرخ شدن چهره را دیده بود... سفره در خنده‌ی ارمیا و مصطفی پهن شد. سلام و علیک مادر مصطفی و ارمیا

آن چنان به راحتی برگزار شد که انگار سال‌هاست هم‌دیگر را می‌شناسند... در آن خانه‌ی قدیمی تنها چیز ناهمگون، سفره‌ی غذا بود که معلوم بود در آن تمام توان اهل خانه به کار گرفته شده است... (امیرخانی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۵)

در این قسمت روایت غیر خطی است و دارای زمان پریشی گذشته نگر است و چون رویداد آن به مدت‌ها پیش از زمان آغاز روایت اصلی باز می‌گردد، برون داستانی است. در قسمت‌های اول رمان، راوی گاهی به توصیف فضای جبهه و حال و هوای ارمیا در سنگر می‌پردازد و گاهی زندگی شخصیت‌های دیگر داستان مانند دکتر حیدری همسایه‌ی ارمیا، پدر و مادر ارمیا، هم‌زمان دیگر ارمیا در جنگ و ... را روایت می‌کند. امیرخانی در این قسمت‌ها هنگام نقل وقایع فرعی که با مهارت چشمگیری به طرح اصلی پیوند می‌خورند، در واقع می‌خواهد اطلاعات پیش زمینه‌ای در مورد شخصیت‌ها و فضای داستان به خواننده بدهد و در این میان از شگرد فلاش بک یا زمان پریشی گذشته‌نگر سود می‌جوید. بیشترین شکست روایت و زمان پریشی مربوط به یادآوری خاطرات مصطفی توسط ارمیا است. برای مثال، یک روز در جبهه هنگام نماز خواندن ارمیا، وقتی که سربازی آمد تا او را برای شب به حسینیه دعوت کند، ارمیا متوجه حضور او در سنگر شد؛ می‌خواست نمازش را بشکند که ناگهان به یاد روزی افتاد که نمازش را به خاطر مصطفی شکسته بود.

یاد چند ماه پیش افتاد. وقتی مصطفی کنار سنگر آمد و ارمیا مشغول نماز بود. خیلی زود نمازش را شکست. به مصطفی سلام کرد. اما مصطفی باهوش‌تر از این حرف‌ها بود. علاوه بر این که متوجه نماز خواندن ارمیا شد، به او گفت: «ارمیا نماز مستحبی می‌خوانی که به این راحتی می‌شکنی اش؟» (همان: ۲۸)

در واقع بیشتر فضاهایی که ارمیا در آن قرار می‌گیرد و حوادثی که برای او رخ می‌دهد، چه در جبهه و چه بعد از آن، زمینه‌ای می‌شود برای یادآوری مصطفی و زمان پریشی‌های بعدی در داستان.

مادر ارمیا را به میز صبحانه دعوت کرد. چای، تخم مرغ، پنیر، کره و نان برشته... یاد صبحانه‌های جبهه افتاد. با مصطفی می‌دویدند و از آشپزخانه جیره‌ی صبحانه می‌گرفتند. آن را به سنگر می‌آوردند. باهم می‌گفتند و می‌خندیدند... (همان: ۷۷)

در قسمت‌هایی از داستان که ارمیا برای دوری از روزمرگی‌ها و سیر و سلوک معنوی خود، به شمال می‌رود و با

کارگران معدن آشنا می‌شود، داستان به صورت خطی و مستقیم و در زمان حال روایت می‌شود. اما گاهی راوی سوم شخص با یک فلاش بک و برگشت به گذشته به شرح زندگی کارگران معدن می‌پردازد.

غروب بود. سال‌ها پیش. نورعلی آن روزها هم در معدن کار می‌کرد. هفته‌ای یکی دو بار به خانه می‌رفت و هر بار سه چهار ساعت در راه بود... غروب به خانه برگشت. گمان می‌کرد مثل همیشه زن و تنها پسرش منتظر او هستند. در زد. منتظر بود پسرش بدود و در را باز کند. کسی در را باز نکرد... (همان: ۱۵۸)

این زمان پریشی‌ها و گذشته‌نگرها، برون داستانی هستند و چون قبلا در باره‌ی این شخصیت‌ها به خواننده اطلاعات داده شده و شناخته شده‌اند، از نوع تأخر روایت آمیز هستند.

در قسمتی از رمان راوی ابتدا نگرانی مادر ارمیا را روایت می‌کند که از حال ارمیا بی‌خبر است و با دستپاچگی دو شیشه شیر را که خریده بود، می‌شکند و بعد روایت از خط سیر مستقیم عقب‌گرد می‌کند و راوی با یک گذشته‌نگر روایت آمیز درون داستانی ماجرای صبح روزی را نقل می‌کند که مادر ارمیا وقتی برای خریدن شیر رفته بود در راه برگشت با خانواده‌ی دکتر حیدری آشنا می‌شود و از مجروحیت دکتر و ارتباطش با ارمیا مطلع می‌شود.

ماجرا یک روز صبح اتفاق افتاد. شهین با ساک شیر به مغازه‌ی لبنیاتی رفت و مثل همیشه سه شیشه شیر، سه سهم خانواده‌ی معمر را گرفت... دو خانه مانده به خانه‌ی سفید رنگ، مجبور شد بایستد تا در آب‌پاشی پیاده‌رو خیس نشود. شهین نگاهی به تابلوی بالای در کرد. هرچند مطمئن بود اما این کار را انجام داد. «دکتر علی حیدری، متخصص روان‌کاو از دانشگاه تهران»... (همان: ۵۰)

نمونه‌ی دیگر از گذشته‌نگر درون داستانی، مربوط می‌شود به قسمت‌های آخر رمان که ارمیا خبر رحلت امام خمینی (ره) را از رادیو می‌شنود و می‌خواهد به خانه برگردد. بعد راوی با یک پرش زمانی، وقتی را بازگو می‌کند که ارمیا به خانه برگشته و بعد دوباره داستان به عقب برمی‌گردد و راوی خداحافظی ارمیا از اهالی معدن را نقل می‌کند.

حوالی غروب بود که به خانه رسید. صبح بعد از شنیدن خبر، از معدن بیرون زد. معدن‌چی‌ها و رئیس مات او را نگاه می‌کردند. نورعلی به سرعت ساک ارمیا را جمع کرد. ساک را به دست ارمیا داد. ارمیا تازه متوجه شد که بدون خداحافظی از معدن بیرون زده است. پیرمرد او را در آغوش گرفت... (همان: ۲۰۵)

در کل می‌توان گفت که نویسنده از شیوه‌ی زمان پریشی و نابهنگامی از نوع پس‌نگری (بازگشت به گذشته) برای دادن اطلاعات پیش زمینه‌ای در مورد ارمیا و شخصیت‌های فرعی داستان بهره برده است. این گذشته‌نگرها گاهی برون داستانی و گاهی درون داستانی هستند. این شیوه پرکردن خلأهای داستان را بر عهده دارد و کنش داستانی را پیش می‌برد.

## تداوم (استمرار) در ارمیا

امیرخانی در رمان ارمیا، نشانه‌های زمانی متنوعی را به کار گرفته است که گاه این نشانه‌ها بارز و گاه کم و بیش آشکار است. در این رمان بیشترین حجم رمان به شخصیت اصلی‌اش ارمیا اختصاص دارد. زمان رمان حدود دو ماه است. از زمانی که بعد از قطعنامه و شهادت مصطفی در جبهه است، تا زمانی که به جنگل‌های شمال می‌رود و در این بین، بیشتر فضای داستان به زمان پریشی‌ها و گذشته‌نگرها، توصیف فضاها و تک‌گویی شخصیت‌ها اختصاص دارد. هر بار که راوی برای روایت گذشته یا خاطرات ارمیا به عقب برمی‌گردد، در زمان روایت داستان مکث ایجاد می‌شود و گاهی نیز راوی با توصیف صحنه‌ها و گسترش شخصیت‌ها و بیان حوادث، زمان داستان را نگه می‌دارد و توضیحاتش ادامه دارد. برای مثال، هنگامی که راوی می‌خواهد خاطره‌ی ارمیا را در باره‌ی رفتن به خانه‌ی مصطفی روایت کند با ایجاد مکث و درنگ در داستان به توصیف فضای خانه‌ی مصطفی و مادرش می‌پردازد.

به خاطر خانه‌های اطراف و دیوارهای آجری قهوه‌ای که به نظر می‌آمد روی‌شان را گل پاشیده‌اند، حیاط کم نور بود. گلدان‌های زیادی اطراف حیاط را پوشانده بودند. سبز بودند، اما روی برگ‌هاشان خاک نشسته بود. سبز خاکی. به خاطر دیوارهای آجری قهوه‌ای، به خاطر حیاط کم‌نور یا به خاطر هر چه بود، گلدان‌ها حالتی ناشاداب داشتند. حتی اگر قطره آبی، شبنمی روی برگ گل‌ها می‌افتاد به نظر می‌آمد که گل عرق کرده است... (همان: ۱۴)

در این قسمت‌ها روایت شتاب منفی دارد و به کندی پیش می‌رود.

در قسمتی دیگر از داستان که ارمیا قصد رفتن به شمال را دارد. راوی قبل از این‌که نامه‌ی ارمیا و رفتن او را نقل کند، به توصیف شمال و طبیعت زیبایش در اردیبهشت می‌پردازد. این توصیفات نیز زمان اصلی روایت را دچار مکث توصیفی می‌کنند.

آن‌هایی که به شمال کشور سفر کرده باشند، سواحل زیبای آن را دیده باشند و قدم در جنگل‌های سبز آن گذاشته باشند، حتما می‌دانند که در اردیبهشت، زیبایی‌های شمال به هیچ‌گاه دیگری قابل مقایسه نیست. در این ماه جنگل واقعا سرسبز است، کمال سرسبزی و طراوت. از اردیبهشت به بعد جنگل سبزتر نمی‌شود... اردیبهشت زیباترین ماه شمال است. درختان نارنج شکوفه می‌دهند... (همان: ۱۲۳)

در قسمت آخر داستان نیز نویسنده برای بیان ایدئولوژی و جهان‌بینی خود، با ایجاد مکث در داستان، درباره‌ی رحلت امام و حال و هوای ایران در آن دوران سخن می‌گوید و امام را به آب و ارمیا را به ماهی تشبیه می‌کند. امام مثل بقیه نبود. با همه فرق می‌کرد. امام مثل هوا بود. همه آن را تجربه می‌کردند. به نحو مطبوعی، عمیقا آن را در ریه‌ها فرو می‌بردند. اما هیچ وقت لازم نبود راجع به آن فکر کنند. هوا ماندنی است. امام دریا بود. ماهی حتی اگر نهنگ هم باشد، درکی از خارج آب ندارد. امام مثل آب بود، ماهی‌ها به جز آب چه می‌دانند؟... امیا ماهی بی‌دست و پای حلال گوشتی شده بود روی زمین!... (همان: ۲۰۱-۲۰۲)

در این قسمت‌ها زمان داستان با شتاب منفی همراه است و از نظر تداوم، حداقل سرعت بر فضای داستان حاکم است. در بعضی قسمت‌ها نیز زمان داستان با زمان روایت برابر است و نویسنده برای بیان وقایع اصلی رمان از زمان حال و صحنه‌ی نمایشی سود جسته است. مانند زمانی‌که ارمیا برای شام، مهمان کارگران معدن است و راوی گفتگو یا دیالوگ شخصیت‌ها را به صورت مستقیم نقل می‌کند.

- آقای ارمیلا، راستی ببینم من را یادت می‌آید؟ فهمیدی من کی هستم یا نه؟

ارمیا سرش را بلند کرد. به دقت به چهره‌ی مجید خیره شد...

- نه آقا! متأسفانه شما را یادم نمی‌آید.

- به! من را یادت نمی‌آید؟ دهمین است دیگر. آقا من هستم که توی جاده شما نماز می‌خواندی، ما ایستادیم...

- بله قربان! عجب... یادم آمد. من مدیون شما هستم. شما جان من را نجات دادید... (همان: ۱۷۷)

در برخی از قسمت‌های رمان، امیرخانی با کنار گذاشتن رویدادهای کم‌اهمیت، رخدادهای علت و معلولی را فشرده می‌کند و گستره‌ی وسیع داستان را به روش تلخیص یا حذف بیان می‌کند. در قسمتی از داستان راوی اصابت خمپاره به سنگر ارمیا و مصطفی را روایت می‌کند و بعد با حذف بخشی از داستان، ناگهان بازگو می‌کند که هم‌زمان ارمیا، شهادت مصطفی را به او تسلیت می‌گویند.

پوتین‌ها خاک‌آلود با دهان‌هایی از تعجب باز، دوتا دوتا و به سرعت به سنگر نزدیک می‌شدند... دستان خون‌آلود ارمیا راه ورودی سنگر را بسته بود. انگار می‌خواست سنگر را برای همیشه مومیایی کند و یا دلش برای لبخند مصطفی تنگ می‌شد. نگاه‌ها با زبان چشم به ارمیا تسلیت می‌گفتند... (همان: ۱۳)

در بخشی دیگر از داستان نیز، وقتی سهراب، ارمیا و مصطفی در حال انهدام تانک‌های عراقی هستند، ارمیا مدتی از آنها جدا می‌شود و بعد در خیالش می‌بیند که عراقی‌ها او را دنبال می‌کنند و ناگهان خود را در آغوش مصطفی می‌یابد. مصطفی گریان جنازه‌ی سهراب را به او نشان می‌دهد. در این قسمت‌ها نیز زمان شهادت سهراب حذف شده است.

به چهره‌ی مصطفی دقیق شد. مصطفی گریه می‌کرد.

برجکش را زد. گفت یا علی. بلند شد. بعد یک‌دفعه دیدیم سرش چرخید. بعد زد. برجکش را

زد. بینش! هنوز جان دارد، نگاهش کن!

ارمیا سرش گیج می‌رفت. همه چیز را تیره و تار می‌دید... نمی‌فهمید چه می‌گوید. خاطرات به صورت مبهم از جلو چشمانش می‌گذشتند. سهراب را روی زمین گذاشته بودند. یک طرف صورت گوشت‌آلودش گم شده بود. طاق باز خوابیده بود. هر چند لحظه یک با زانوی چپش مرتعش می‌شد...

- می‌بینی ارمیا. روبه قبله خواباندمش. بعد گفت به راست بچرخانیمش. سمت کربلا... (همان: ۴۶)

در واقع حذف رخداد‌های میانی، سرعت نقل حوادث اصلی را در سطح متن افزایش می‌دهد و خواننده موجزوار با حوادث داستان رویارو می‌شود. حذف حوادث غیرضروری در سطح متن، خواننده را یکراست در بطن ماجرا قرار می‌دهد.

### بسامد ( تکرار ) در ارمیا

بسامد زمانی، مبتنی بر تکرار یک رخداد در سخن روایی است و تکرار، مفهومی مهم در روایت است. (لوتنه، ۱۳۸۶: ۸۶) بسامد که آخرین رابطه‌ی میان زمان سخن و زمان داستان است به ارتباط میان شمار زمان‌هایی که رخدادی روی می‌دهد و شمار زمان‌هایی که همان رخداد روایت می‌شود، می‌پردازد. نوع معمول بسامد منفرد یعنی روایت فقط یک بار از رویدادی که یک بار اتفاق افتاده است، وجه غالب بسامدهای رمان ارمیا است و فقط یک نمونه از نوع غیر معمول بسامد منفرد، یعنی نقل چند بار از رویدادی که به دفعات در داستان روی داده است، در این رمان دیده می‌شود. در طول داستان، آقای معمر، پدر ارمیا در مواقع ناراحتی و تأسف یک جمله را بارها تکرار می‌کند، که بسامد بالای جمله‌ی روایت شده از او قابل توجه است.

و بعد با تأسف سری تکان داد و گفت: «خدا هرچه می‌دهی شکرت، هرچه می‌گیری شکرت!» (امیرخانی، ۱۳۸۸:

۱۱۸)

این جمله از ایدئولوژی و باور نویسنده سرچشمه می‌گیرد که از زبان یکی از شخصیت‌های داستان به طور مداوم تکرار می‌شود. در قسمت‌هایی از داستان نیز، امیرخانی برای بیان برخی حوادث و تأکید بر آنها، از روش نقل مکرر سود می‌جوید و آن را بارها تکرار می‌کند. در بخش‌های آخر رمان، نویسنده امام را به دریا و مردم را به ماهی تشبیه می‌کند و برای ذکر اهمیت موضوع بارها این نکته را تکرار می‌کند.

سایه‌ی بزرگ‌تر از سر همه کم شده بود. این بار کسی از دریا ماهی نگرفته بود. از ماهی دریا را گرفته بودند. ماهی‌های حلال گوشت و حرام گوشت، همه به نحو تأثیربرانگیزی بالا و پایین می‌پریدند. ستون فقراتشان را خم می‌کردند. مثل کمان... (همان: ۲۰۴)

و یا حالت چهره‌ی مصطفی بعد از شهادتش، از نگاه ارمیا، چند بار تکرار شده است.

خودش را به خواب زده بود. چشمانش بسته بودند، اما مطمئناً خوابیده بود. لبخندی چهره‌ی مصطفی را پوشانده

بود... (همان: ۱۶)

در رمان ارمیا، بیشتر وقایع کم‌اهمیت که نوعی روزمرگی در آن‌ها نهفته است، به روش نقل بازگو روایت می‌شود؛ این وقایع بارها اتفاق افتاده اما یکبار نقل می‌شوند.

این‌ها البته هر دو ماه یکبار می‌آیند اینجا. بعضی وقت‌ها هم مثل مجید که می‌رود مرخصی، این‌ها می‌روند پهلوی

زن‌هاشان... (همان: ۱۴۰)

هرچند وقت یکبار، حدود یک‌ماه یکبار، که به لایه‌های جدید و سخت می‌رسیدند، پیشکار آقای رئیس یا

خودش به معدن می‌آمدند و انفجار ترتیب می‌دادند و معدنچی‌ها دوباره با مته به جان دیوار سنگی می‌افتادند... (همان:

۱۸۳)



### نتیجه گیری:

زمان عامل ساختاری هر روایت است و نظم‌ی که در شکل‌گیری زمان روایت لحاظ می‌شود، نقش مهمی در ساختار پیرنگ روایت دارد. شیوه‌ی روایت در رمان ارمیا، از روال خطی زمان تبعیت نمی‌کند. در این رمان نویسنده، وقایع اصلی را به صورت خطی و مستقیم، و در زمان حال روایت می‌کند و با استفاده از زمان‌پرسی و شکست زمان، درباره‌ی شخصیت‌های داستان و به‌ویژه ارمیا، اطلاعات پیش‌زمینه‌ای به خواننده می‌دهد. استفاده از گذشته‌نگری و ایجاد اختلال در نظم زمانی داستان، بیشتر ریشه در آشفتگی روحی و ذهنی شخصیت اصلی روایت (ارمیا) دارد و به ایجاد حس تعلیق و انتظار در خواننده نیز کمک می‌کند. همچنین درنگ راوی بر بعضی رخدادها، رفتارها و ویژگی‌های شخصیت‌های داستان بر اساس توصیفی که ارائه می‌شود، خواننده را در فهم و شناخت جوانب حوادث و ذهنیت و دنیای شخصیت‌ها یاری می‌دهد. استفاده از حذف نیز در این داستان، باعث ایجاد شتاب در روند روایت می‌شود. پرکاربردترین بسامدها در رمان ارمیا، بسامد منفرد از نوع معمول آن است. چند روایت مهم نیز به شکل بسامد مکرر و نقل‌های چندین باره نقل شده است. نویسنده وقایع کم‌اهمیت‌تر و روزمرگی‌ها را به واسطه نقل بازگو بیان می‌کند. غیر خطی بودن روایت، این رمان را از انواع رمان‌های کلاسیک جدا می‌کند و به حیطه رمان‌های مدرن می‌کشاند. بنابراین، به طور کلی آنچه از بررسی جنبه‌های گوناگون مولفه‌های زمان در روایت رمان ارمیا به دست می‌آید، آن است که نویسنده در استفاده مناسب از کارکردهای روایی زمان به درستی عمل کرده است و به خوبی توانسته به یاری تکرار، گذشته‌نگری و تداوم زمانی رخدادها، جذابیت در خوانش روایت را ایجاد نماید و امکان نزدیک شدن خواننده به لایه‌های پنهانی ذهنیت شخصیت اصلی را فراهم آورد.

### فهرست منابع:

- احمدی، بابک، (۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران؛ مرکز.
- اخلاقی، اکبر، (۱۳۷۶)، *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*، اصفهان؛ فردا.
- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران؛ مرکز.
- ایرانی، ناصر، (۱۳۶۴)، *داستان - تعاریف، ابزارها و عناصر*، تهران؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- امیرخانی، رضا، (۱۳۸۸)، *ارمیا*، تهران، سوره‌ی مهر.
- برتنس، یوهانس ویلم، (۱۳۸۳)، *مبانی نظریه‌ی ادبی*، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران؛ ماهی.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۸۲)، *بوطیقای ساختگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران؛ آگاه.
- تولان، مایکل، (۱۳۸۶)، *روایت شناسی (درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی)*، ترجمه‌ی فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران؛ سمت.
- حدادی، الهام (۱۳۸۸)؛ *رویکردی روایت‌شناختی به داستان دو دنیا اثر گلگی ترقی*، فصلنامه نقد ادبی، س ۱، ش ۵، صص ۴۱-۷۲
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷)؛ *«رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»*، فصلنامه نقد ادبی، س ۱، ش ۲، صص ۸۳-۱۲۲
- ریمون-کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران؛ نیلوفر.
- قاسمی پور، قدرت (۱۳۸۶)؛ *زمان و روایت*، فصلنامه‌ی نقد ادبی، سال اول، ش ۲، صص ۱۲۳-۱۴۲
- لوت، یاکوب، (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه امید نیک فرجام، تهران؛ مینوی خرد.
- مارتین، والاس، (۱۳۸۲)، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهبان، تهران؛ هرمس.
- مکوئیلان، مارتین، (۱۳۸۸)، *گزیده مقالات روایت*، ترجمه فتاح محمدی، تهران؛ مینوی خرد.

### Abstract:

One of the main factors of narration is time. And among scientist of narration Gerard Genette believes that it is different between time of text and time of story. He divide them to three parts as order, duration and frequency. The study investigates the time factor on the base of Genette's narration theory on the novel of Ermia. The novel of Ermia is one of the main effects on the resistance literature that is speak about the man in war and the returnee man of war. Among of constructive factors of narration, time factor is important in the novel of Ermia. As a realistic and modern writer, Amir Khani uses the all literary narrative aspects and by suitable use of the change in the lineary order of time and by all types of duration and frequency in describing the stories event. The manifest trait of novel is anachronies that writer use it for diction the past time of characters of story, special Ermia, and introduction them to readers.

**Key word:** Narration, Time, order, duration, frequency, Gerard Genette, Ermia, Reza Amir Khani.



هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)